



اندلس عبرتی بزرگ؛

سیاست امروز [آمریکاییها] ، سیاست

اندلسی کردن ایران است!

( بازپس گیری اندلس از مسلمانان توسط

اروپاییها به وسیله فاسد کردن جوانان )

شورای اسلامی خوابگاه شهید مفتح

دانشگاه شیراز

[Mofattehshu.mihanblog.com](http://Mofattehshu.mihanblog.com)

[Khatfarhangi.mihanblog.com](http://Khatfarhangi.mihanblog.com)



بسم الله الرحمن الرحيم

. سیاست امروز [آمریکایها] ، سیاست اندلسی کردن ایران است!

بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان -

1381/12/06

عنوان فیش: بازپس گیری اندلس از مسلمانان توسط اروپاییها به وسیله فاسد کردن جوانان

کلیدواژه(ها) : [اندلسی کردن ایران](#) , [تهاجم فرهنگی](#) , [تحول علمی در](#)

[اروپا](#) , [قرون وسطی اروپا](#) , [تاریخ تمدن اسلامی](#) , [تاریخ اسلام در اروپا](#)

نوع(ها) : روایت تاریخی

خلاصه بیانات :

متن فیش:



سیاست امروز [آمریکایها] ، سیاست اندلسی کردن ایران است! موضوعی که من با شما در میان می‌گذارم شکل موعظه ندارد؛ بلکه موضوعی اساسی است که با بهترین عناصر یک ملت - که شما جوانان باشید - در میان گذاشته می‌شود. فقط شما مخاطب من نیستید؛ این سخن را جوانان سراسر کشور هم خواهند شنید. نسل جوان کشور که بیش از نیمی از ملت و جمعیت کشور است، باید بداند در مقابل آرزوهای بزرگ، آرمانهای بلند و هدفهای مقدّس و قابل قبول و موجّه او چه موانعی وجود دارد. روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و در اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به وجود آوردند. این کشور مهد تمدّن شد و علم در اروپا از همان تمدّن اندلسی قرون اولیّه‌ی اسلام شکوفا گردید. شکوفایی علم در آن سرزمین، داستانهایی دارد و خودِ غربیها نیز به آن معترفند. البته اکنون سعی می‌کنند این ورق را از تاریخ علم حذف و نام مسلمانان را به کلی پاک کنند؛ اما خودِ آنها، این تاریخ را ثبت کرده‌اند و البته در تواریخ ما هم ثبت شده است.

اروپاییها وقتی خواستند اندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلند مدت کردند. آن روز صهیونیستها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی، علیه اسلام فعال بودند. آنها به فاسد کردن جوانان پرداختند و در این راستا انگیزه‌های مختلف مسیحی، مذهبی یا سیاسی داشتند. یکی از کارها این بود که تاکستانهایی را وقف کردند تا شراب آنها را به‌طور مجانی در اختیار جوانان قرار دهند! جوانان را به سمت زنان و دختران خود سوق دادند تا آنها را به شهوات آلوده کنند. گذشت زمان راههای اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند. امروز هم آنها همین کار را می‌کنند.

ورود میسیونرهای مسیحی قبل از ورود استعمارگران در آسیا و

آفریقا [بیانات ۱۳۷۱](#)

در تهاجم فرهنگی، دشمن می‌گردد آن نقطه‌ای از فرهنگ خود را به این ملت می‌دهد و وارد این ملت می‌کند که خودش می‌خواهد.

معلوم است که دشمن چه می‌خواهد! اگر در تبادل فرهنگی، ملتی که از فرهنگ بیگانه چیزی می‌گیرد، تشبیه به آدمی شود که در کوچه و بازار، غذا و دوا می‌نماید که مصرف کند؛ در تهاجم فرهنگی، ملتی را که تحت تهاجم قرار گرفته است، باید



به بیماری که افتاده و خودش کاری نمی‌تواند بکند، تشبیه کنیم. آن وقت دشمن، آمپولی به او تزریق می‌کند و معلوم است آمپولی که دشمن تزریق کند، چیست! این، فرق دارد با آن دارو و درمانی که خود شما بروید و آن را با میل انتخاب و وارد بدنتان کنید. این، تهاجم فرهنگی است. پس، تبادل فرهنگی به انتخاب ماست؛ اما تهاجم فرهنگی به انتخاب دشمن است. تبادل فرهنگی انجام می‌دهیم تا کامل شویم؛ یعنی فرهنگ خودی را کامل کنیم. اما تهاجم فرهنگی انجام می‌گیرد تا فرهنگ خودی را ریشه‌کن کند. تبادل فرهنگی از چیزهای خوب است؛ تهاجم فرهنگی از چیزهای بد است. تبادل فرهنگی در هنگام قوت و روزگار توانایی یک ملت انجام می‌گیرد؛ ولی تهاجم فرهنگی در دوران ضعف یک ملت است. لذا دیدید که استعمارگران، در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، هر جا خواستند وارد شوند، قبل از آن که سیاستمداران و سربازان و قزاقهایشان

وارد شوند، میسیونهای مسیحی و هیأت‌های تبشیری مسیحی شان وارد شدند! سرخپوستان و سیاهپوستان را اول مسیحی کردند، بعد طناب استعمار به گردنشان انداختند. بعد هم از خانه و کاشانه‌شان، آواره‌شان کردند و پدرشان را در آوردند! در همین ایران ما، به اواخر دوران قاجار نگاه کنید! ببینید چقدر کشیش از اروپا راه افتادند و به قصد مسیحی کردن مردم به این جا آمدند! البته آنها، مثل دزد ناشی که به کاهدان می‌زند، نفهمیدند برای ترویج مسیحیت باید به کجا بروند. آنها موفق نشدند؛ اما قصدشان این بود. نمی‌شود گفت که سرمایه‌داران و کمپانیها و غارتگران بین‌المللی، معتقد به حضرت مسیحند! آنها چه می‌شناسند مسیح کیست؟! در محیط‌هایی که یک فرهنگ ملی مدافع - مدافع حیثیت خود - وجود دارد، کار اول این است که آن فرهنگ را از آنها بگیرند. مثل این که اگر یک عده سرباز بخواهند به یک قلعه‌ی مستحکم حمله کنند، کار اول این است که پای این قلعه آب می‌اندازند؛ شاید دیوارهایش بریزد. دیوارهای این قلعه را، هر طور بتوانند، سست می‌کنند. این، اولین کار است. یا این که قلعگیان را خواب می‌کنند. به قول سعدی که در آن داستان، در گلستان، می‌گوید: «اولین دشمنی که بر آنها تاخت، خواب بود!» خواب، اولین دشمنشان بود. چشم‌هایشان گرم شد و خوابشان برد. بعد از آن که این دشمن خودی - که خواب باشد - از درون خودشان چشم‌های آنها را بست و دست‌هایشان لمس شد، دشمن آمد دست‌های اینها را بست و هر چه خواست، برداشت و برد! در تهاجم فرهنگی، این‌گونه عمل می‌کنند. ۲۱/۰۵/۱۳۷۱

به: بیانات در جمع مردم ارومیه در استادیوم تختی -

1375/06/27

عنوان فیش: تلاش استعمارگران در جنگ بین‌الملل اول برای ایجاد پایگاهی مسیحی در

، در قضایای اواسط جنگ بین‌الملل اول دید و از سر گذراند، یکی از قضایایی است که در سایر نقاط ایران، اصلاً سابقه ندارد. بخصوص - باید روی این نکته توجه کنید و در - شما جوانان



نوشته‌های مورّخین و گزارشگران مسائل ایران، باید این نکته بیاید؛ که متأسفانه خیلی کم‌رنگ آن نکته این است که در جنگ بین‌الملل اوّل، نمایندگان دو، سه کشور از .است یا نیست کشورهای مسیحی دنیا، در این حول و حوش حضورِ ضعیفی داشتند. نمایندگان روسها، انگلیسیها و آمریکاییها هم در این استان حضور داشتند. به چه اسمی؟ به اسم معلّم، به اسم پزشک و از این قبیل

بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران  
- 1379/04/19



نکته‌ی سوم این است که این طرح امریکایی یا غربی به هر تعبیری که می‌گوییم یک طرح نظامی نبود. در درجه‌ی اوّل یک طرح رسانه‌ای بود که عمدتاً به‌وسیله‌ی تابلو، پلاکارد، روزنامه، فیلم و غیره اجرا شد. اگر کسی محاسبه کند، می‌بیند که حدود پنجاه، شصت درصد آن مربوط به تأثیر رسانه‌ها و ابزارهای فرهنگی

بود. عزیزان من! مسأله‌ی تهاجم فرهنگی را که من هفت، هشت سال پیش مطرح کردم جدّی بگیرید. شبیخون فرهنگی، شوخی نیست. بعد از عامل رسانه‌ای و تبلیغی، در درجه‌ی دوم، عامل سیاسی و اقتصادی بود. عامل نظامی هیچ نبود..

## الجزایر

نقش زنان در انقلاب الجزایر یکی از موضوعاتی که همه صاحب نظران و نویسندگان تاریخ انقلاب الجزایر بر آن اتفاق نظر دارند، اهمیت نقش زنان مسلمان در پیروزی آن می باشد. زنان الجزایری در انقلاب و قیام رهایی بخش، به حکم وظیفه دینی و میهنی خود، همدوش و هماهنگ با مردان الجزایری جنگیده و نام خویش را در تاریخ ملل مسلمان جاودانه ساختند.

تاریخ انتشار: پنجشنبه ۱۷ تیر ۱۳۸۹ ساعت ۱۲:۰۹

کد مطلب: 20498

زنان الجزایری در طول سلطه فرانسویان اشغالگر، با وجود چشیدن طعم عذاب و سختی در جنبش‌ها، سستی ننموده و با کمال میل و از روی ایمان برای تحصیل استقلال و سیاست ملی، پیش قدم بودند. مشارکت آنها در این جنبش‌ها خود دلیلی قاطع بر آگاهی و پابندی آنان به ارزشهای حضوری و التزام آنها به اصول عالیه کشور، می‌باشد. آنان، ۱۳۲ سال، در جنبشهای علنی و مخفیانه بر علیه استعمارگران فرانسوی مشارکت داشته‌اند. آنها این مشارکت در فعالیتهای انقلابی را بر خود واجب می‌دانستند.

حضور زنان مبارز در انقلاب الجزایر بسیار مشهود بود. جمیله بوپاشا، صحیه، حسیبه بن بوعلی، بهیه و جمیله بوجرید، در تاریخ مبارزات انقلاب الجزایر از جایگاهی ویژه برخوردار می‌باشند. این زنان یا در مبارزه نابرابر رژیم استعمارگر فرانسه سلاح به دست گرفته و جان خود را از دست دادند، یا بعد از تحمل شکنجه‌های فراوان به شهادت رسیدند. نقش زن الجزایری در روند استعمارزدایی از این کشور تا حدی از اهمیت برخوردار می‌باشد که استعمارگران نیز به این باور دست یافته بودند که " چنانچه بر زنها پیروز شویم، باقی مسائل در پی آن درست خواهد شد ".

استعمارگران اذعان می‌کردند که " اگر بخواهیم تار و پود جامعه الجزایر را در هم بشکنیم و امکان مقاومت را از آن سلب کنیم، قبل از هر چیز باید بر زنان الجزایری پیروز شویم. بایستی آنها را از زیر حجابی که در پس آن مخفی می‌شوند، به در آورده و از خانه‌هایی که مرد الجزایری، آنها را در آنجا مخفی می‌کند، بیرون بکشیم ".

بدین ترتیب پیروزی استعمار، در گرو پیروزی بر زنان توصیف می‌شد و بی تردید، شکست آن نیز، در نتیجه شکست از زنان بایستی دیده شود. در حقیقت استعمار زمانی به شکست از الجزایر اعتراف می‌کند که مغلوب زنان مبارز و مسلمان الجزایری شده و از آن کشور گریخت.

شکست مسلمین در اندلس، عبرتی بزرگ

نویسنده: علی محمدی جورکویه

چکیده :

افول هر حکومت و تمدنی عللی دارد و غروب آفتاب حکومت و تمدن بزرگ اسلامی در اندلس نیز از این قانون مستثنی نیست . مهمترین آسیبی که گریبان گیر حکومت مسلمین در اندلس شد و فرجام ناخوشی را برای آن رقم زد، تفرقه و فساد اخلاقی بود و این نکته‌ای است بسیار حایز اهمیت که برابر آموزه‌های دینی، باید از آن عبرت گرفت .

مقدمه

تاریخ، آموزگاری ارزشمند است . از این رو، خداوند در قرآن کریم، فراوان از تاریخ گذشتگان (اعم از خوبان و بدان) برای عبرت آموزی و هدایت‌بندگان سخن به میان آورده و سفارش نموده است :

«قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین» (2)

پیش از شما، سنتهایی وجود داشت، (و هر قوم، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت‌هایی داشتند که شما نیز همانند آن را دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود .

خوشا به سعادت مردمی که از تاریخ گذشتگان آگاه گردند و عبرت بیاموزند که تاریخ درسهای بسیار و گران سنگی دارد . اما افسوس که به فرموده امیر مؤمنان: «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار» (3)

چه بسیارند عبرتها و چه اندک است، عبرت گرفتن .

این نوشتار در صدد است که علل غروب خورشید تابناک تمدن اسلامی را در اندلس بررسی کند؛ لیکن پیش از آن، نگاهی به شگفتی‌های تمدن اسلامی آن دیار خواهیم داشت .

صبح امید

در سال 92 هجری قمری، موسی بن نصیر (حاکم شمال آفریقا) با تهیه مقدمات لازم، لشکری هفت هزار نفری را به فرماندهی طارق بن زیاد مهبیای فتح شبه جزیره ایبری (Iberia) کرد (4) .

پس از به دست آوردن پیروزی‌هایی چند، موسی بن نصیر نیز با نیروی کمکی وارد شبه جزیره شد (5) و طی مدت کوتاهی، تمام شبه جزیره ایبری (اسپانیا و پرتقال) به دست مسلمانان فتح گردید، حتی آنها از سلسله جبال پیرنه گذشتند و به خاک فرانسه رسیدند (6) و حکومت اسلامی اندلس را در شبه جزیره برقرار کردند که تا سال 897 هجری قمری ادامه یافت. (7)

### شکوه تمدن اسلامی

از آنجا که اسلام، دین دانش، تفکر و تعقل است، هر کجا که قدم گذاشت، نور دانش در آنجا درخشید. اندلس نیز یکی از کشورهایی بود که با تابیدن نور اسلام بر دل‌های مردمش، از میان آنها اندیشمندان بزرگی برخاستند که سهمی به سزا در تمدن اسلامی بلکه بشری ایفا کردند و دستاوردهای شگرفی را به جهان علم عرضه نمودند. «لاین پل» مستشرق انگلیسی می‌نویسد:

«اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و نور تمدن آن، اروپا را نورانی ساخته بود. . . علوم و ادب و صنعت فقط در همین سرزمین اروپایی رونق داشت و از همین رهگذر بود که علوم ریاضی، فلکی، گیاه‌شناسی، تاریخ، فلسفه و قانونگذاری فقط در اسپانیای اسلامی تکمیل شده و نتیجه داده بود.» (8)

جالب است که بدانیم این تحول و پیشرفت در اندلس زمانی بود که اروپا گرفتار دوره رکود علمی قرون وسطی بود. دکتر «مارتینز مونتابل» مستشرق اسپانیایی می‌گوید:

«اگر حاکمیت هشت قرنه اسلام بر اسپانیا نبود، هرگز این کشور وارد گردونه تاریخ تمدن نمی‌شد. این دوره در حالی که اروپای همسایه، اسیر تیرگی جهل و عقب ماندگی بود، روشنایی خرد و فرهنگ را به آنجا منتقل کرد.» (9)

با ایجاد مدارس رایگان، همگانی کردن آموزش و ترویج فرهنگ علم دوستی و دانش پژوهی در اندلس، بزرگانی در میدان علم و اختراع قدم نهادند و تازه‌هایی را به بشریت و جهان علم عرضه کردند. در پزشکی با ظهور افرادی چون علی بن عباس، زهراوی، باهلی، ابن زهر، و . . . بدان پایه از تخصص علمی رسیدند که جراحی‌های دقیق چشم را انجام می‌دادند. (10)



پرفسور «دالماس» استاد بیماریهای زنان دانشکده پزشکی «مونت پلپیه» اعتراف می کند: «تمدن مسلمانان منحصر به فن معماری و نقش و نگار ساختمانها و مساجد پرشکوه نیست، بلکه شامل بسیاری از علوم و معارفی می شود که اساس علوم جدید به خصوص علوم گیاهشناسی و پزشکی است (11)».

در فلسفه و عرفان با بزرگانی نظیر ابن باجه، ابن رشد، ابن طفیل و ابن عربی، آثار ارزشمندی را از خود به میراث گذاشتند. (12) ابن فرناس، زرقالی، مجریطی، ابن صغار قرطبی، بتروجی و... در ریاضیات، هیئت، نجوم و شیمی، گامهای بسیار بلندی برداشتند و موفقیت‌های بزرگی را کسب کردند. (13)

هر مسلمان بیدار دلی، با نیم نگاهی به تمدن پر شکوه اندلس، از خود می پرسد: چرا اندلس از اوج قدرت، عظمت و شکوه به حضيض ذلت و خواری کشیده شد و به خاک سیاه نشست. علت آن را در کجا باید جستجو کرد؟ آیا گردش روزگار چنین است یا نتیجه اعمال؟

#### آسیب شناسی حکومت اسلامی اندلس

از جستجو در متون تاریخی می توان دو عامل را به عنوان آسیب‌های جدی و اساسی حکومت اسلامی اندلس برشمرد که به ترتیب اهمیت عبارت است از:

#### 1- اختلاف و تفرقه:

یکی از ارکان مهم ثبات، امنیت و پیشرفت هر جامعه‌ای، وحدت است. در طول تاریخ، مردمی بر مشکلات و گرفتاریها فایق آمدند که بر محور اتحاد گرد آمدند. اگر مسلمانان موفق شدند برق آسا شبه جزیره ایبری را فتح کنند، در سایه وحدت بود. از این رو، خداوند در قرآن کریم به این نکته اساسی در حیات جامعه دستور داده است: «واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» (17)

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید.

همان طور که وحدت مایه ثبات، امنیت، پیشرفت و سعادت است، اختلاف و تفرقه سبب ناامنی و عقب ماندگی است. مهمترین علت شکست حکومت مسلمانان در اندلس را نیز می توان در

درگیری‌های داخلی بین مسلمانان، بویژه حاکمان جستجو کرد. از نخستین روزهای تشکیل حکومت اسلامی در اندلس، اختلاف و دشمنی میان دو گروه از اعراب مضر و قحطانی سر بر آورد و هیچ‌گاه به پایان نرسید و هر گاه که قدرت به دست یکی از آن دو می‌افتاد، بر دیگری ستم می‌کرد و گروه مقابل به کارشکنی می‌پرداخت.

از دیگر کارهای نادرست اعراب پس از ورود به اندلس این بود که خود را از بربرهای شمال آفریقا (که سهم بزرگی در فتح شبه جزیره ایبری داشتند) برتر می‌دیدند و نصیب خود را بیشتر می‌پنداشتند و آنان را به دیده حقارت می‌نگریستند. این نوع برخورد نیز اختلاف پر دامنه‌ای را در اندلس سبب شد که در تمام مدت، کم و بیش ادامه داشت.

آنگاه که این اختلافات شعله ور می‌شد، چنان زبانه می‌کشید که کسی را یارای نزدیک شدن به آن نبود و اگر کسی گامی برای صلح و آشتی جلو می‌نهاد، در آتش این دشمنی خاکستر می‌شد.

در یکی از این آشوبها، روزی دانشمند بزرگی در مسجد جامع شهر قرطبه، همین که ضمن اشاره به این گونه اختلافات گفت «خدایا میان ما صلح برقرار کن»، بی‌درنگ کشته شد و دیگری در همان مسجد به محض این که گفت «خدا، صلح را دوست دارد و به آن امر کرده است»، در همان دم به قتل رسید. (18)

از نتایج شوم این درگیری‌ها، روی آوردن دو گروه مخالف به سوی دشمن مسیحی بود (که برای چنین روزهایی لحظه شماری می‌کرد) و با باج دادن به مسیحیان، از آنان علیه یکدیگر کمک می‌خواستند و دشمن پلید نیز با نقشه‌هایش، آتش جدایی را شعله‌ورتر می‌کرد. اوج این اختلافات را باید در زمان رخ نمودن حکومت‌های کوچک و مستقل در اندلس دانست که هر دولتی برای حفظ یا توسعه قلمرو خود و چند صباحی تکیه زدن بر اریکه قدرت، با یکی از پادشاهان مسیحی علیه همسایگان مسلمانانش پیمان همکاری می‌بست.

ضعف، سستی و زبونی بر مسلمانان اندلس چیره شد که پس از مدتی به ناچار به اتحاد رسیدند و هر زمان که حکومت مرکزی و یکپارچه به وجود آمد، عزت پیدا کردند و به پیروزی و پیشرفت دست یافتند.

از اوایل قرن پنجم هجری برای نخستین بار پس از برپایی حکومت اسلامی در اندلس، حاکمیت‌های کوچک و مستقل در نقاط مختلف آن پی در پی ظهور کردند و در مجموع 26 دولت مستقل به وجود آمد (19). هر کدام از دولت‌ها برای برای توسعه قلمرو خود با همسایگانش درگیر بود و برای دستیابی به مقصود خود به مسیحیان باج می‌داد تا حمایت آنان را جلب کند و آنان نیز از این فرصت کمال استفاده را بردند و چون ماری زخم خورده زهر خود را ریختند و عقده شکست‌های چند صد ساله را از دل گشودند و انتقامی سخت گرفتند.

جنگ و خون‌ریزی میان حاکمیت‌های کوچک و مستقل پیوسته ادامه داشت و ارکان این حکومتها را سست کرد و دیگر رمقی در آنها برای مبارزه با همسایگان مسیحی باقی نماند و این بهترین فرصت برای دشمن در کمین نشسته بود که انتقام بگیرد.

با دشمنی و تفرقه‌ای که بین دولتهای کوچک اسلامی در اندلس وجود داشت، مسیحیان به تدریج آنها را از میان برداشتند. چنان که در سال 636 هجری قمری، «بلنسیه» در سال 668 هجری قمری «مرسیه» و در سال 685 هجری قمری «میورقه» را از دست مسلمانان گرفتند و این روند ادامه پیدا کرد تا این که در پایان قرن هفتم هجری، تنها حکومت «غرناطه» در دست مسلمانان باقی مانده بود). 24)

از دردناک‌ترین حوادث این دوره، همکاری دولت‌بنی نصر (که در غرناطه حکومت داشت) با «فردیناند» پادشاه لیون برای از میان برداشتن دیگر حکومت‌های کوچک اسلامی در اندلس است؛ چنان که در گشودن دروازه «شبیلیه» و دره علیای وادی الکبیر و لشکرکشی‌های دیگر، دست در دست او نهاد و سرزمین اندلس را از خون برادران دینی خود رنگین کرد (25) تا حکومت او در غرناطه باقی بماند. ولی دیری نپایید که با درهم پیچیده شدن پرونده دیگر حکومت‌های کوچک اسلامی، نوبت به حکومت‌بنی نصر در غرناطه رسید. مسیحیان از همان اواخر قرن هفتم هجری حملات خود را به غرناطه آغاز کردند و هر از گاهی ضرباتی بر پیکر آن وارد ساختند و شهری را به تصرف خود در آوردند تا این که در سال 897 هجری قمری به عمر آخرین حکومت اسلامی در اندلس پایان دادند). 26)

دومین عامل شکست مسلمین در اندلس را می‌توان روی کار آوردن حاکمان و بسیاری از مردم به بی‌تقوایی و بی‌بند و باری دانست. فراگیر شدن فساد در سطح حاکمیت و جامعه، آنان را از توجه به صلاح و سلامت و پیشرفت جامعه باز داشت و حمیت و غیرت دینی را در آنها از بین برد و آنچه که برایشان اهمیت داشت، قدرت‌طلبی و خوش‌گذرانی بود. در نتیجه، شهرها یکی پس از دیگری از تحت حکومت آنان خارج گردید و به تصرف دشمن درآمد. فساد در بین حکمرانان تا بدانجا پیش رفت که «معتصم بن صمادح» حاکم «المریه» عاشق دختری مسیحی شد و به زور او را از پدرش گرفت و بر سر همین موضوع به جنگ و خون‌ریزی در میان مسلمانان دست زد. (27)

آنگاه که حاکمان به عیش و عشرت آشکار پرداختند، مردم بسیاری از پی آنان روانه گشتند و دشمن مسیحی با طرحی شیطانی، ضربه‌ای سخت‌بر پیکر جامعه اسلامی اندلس وارد ساخت.

مسیحیان شمال، قراردادهایی را با حاکمان مسلمان بستند و طبق آن آزادانه به ایجاد تفریح‌گاه و مدرسه و انجام تجارت بین مسلمانان پرداختند؛ در مدارس خود به فرزندان مسلمان، افکار دینی مسیحیت را القا می‌کردند و با به‌گرددش در آوردن دختران زیباروی مسیحی در تفریح‌گاه‌ها، جوانان مسلمان را به آنجا می‌کشاندند و با ترویج خرید و فروش مشروبات الکلی، مردم مسلمان را از اعتقادات دینی خود دور می‌ساختند و به این طریق فساد را در تمام پیکره جامعه اسلامی رسوخ دادند و آن را از درون تهی کردند. بدین ترتیب بود که توان مقاومت را از آنان گرفتند.

چنان که سروده ابن‌غسال در غم سقوط شهر «بربشتر» گواه صدق این مدعاست. او پس از به تصویر کشیدن ددمنشی‌های دشمن در حمله و تصرف شهر، دلیل گستاخی دشمن را در انجام این کار چنین بیان می‌کند:

«اگر گناهان مسلمانان و فرو رفتن آن‌ها در منجلاب معاصی بزرگ و کوچک نبود، هیچ‌گاه سواران مسیحی بر آنان پیروز نمی‌شدند. آری! علت ضعف، گناهانشان بود. افراد فاسد کارهای زشت خود را پنهان نمی‌کردند و آن‌هایی هم که کار خوب انجام می‌دادند، از روی ریا بود.» (29)

بر این اساس، اختلاف و فساد اخلاقی مهم‌ترین علل اضمحلال حاکمیت مسلمانان در اندلس

ارزیابی می‌گردد .

اینک سزاوار است از خود بپرسیم: آیا تاریخ تکرار نمی‌شود؛ آیا نباید از تاریخ اندلس عبرت آموخت؛ مگر غیر از این است که مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود؟ چرا بی توجه به نقشه‌های دشمن بر طبل اختلاف و تفرقه می‌کوبیم و از وحدت حول محور رهبری غافل هستیم؛ منافع حزبی و گروهی را بر منافع انقلاب و کشور ترجیح می‌دهیم؛ چرا در مقابل شیخون فرهنگی دشمن اقدامی اساسی صورت نمی‌دهیم؟ آیا توطئه دشمن، یک توهم است یا این که توهم توطئه نیز توطئه دشمن است؟ اختصاص بودجه کلان از سوی دشمن برای نابودی جمهوری اسلامی واقعیت ندارد و یک توهم است؟ افزایش قارچ گونه باندهای ترویج فحشا، مشروبات الکلی و انواع مواد مخدر در سطح جامعه، بویژه در میان جوانان از روی نقشه و برنامه ریزی دشمنان نیست؟ القای شبهات و ایجاد تردید در بنیان‌های اعتقادی برای سست و متزلزل کردن باورهای دینی مردم بدون طرح از پیش تهیه شده است؟ گسترش برنامه‌های ضد اخلاق و عفت از طریق ماهواره، پخش انواع نوار، سی دی و پوستر مبتذل، هدف خاصی را دنبال نمی‌کند؟ چرا از خواب غفلت بیدار نمی‌شویم؟

چرا گامی اساسی برای حل مشکل و رویارویی با شیطان درون و بیرون بر نمی‌داریم؟ دشمنی کردن در ذات دشمن نهفته است و ذاتی اوست و ذاتی چیزی هرگز از آن جدا نمی‌شود ولی به فرموده امیر مؤمنان: «من نام لم ینم عنه (30)» .

کسی که از دشمن غفلت‌بورزد، (بداند) که دشمن از او غافل نخواهد شد .

بیاییم بر اساس دستور قرآن کریم در تاریخ گذشتگان سیر کنیم و از آن عبرت بیاموزیم و از آرمانها و اصول انقلاب اسلامی، امام و شهدا پاسداری نماییم؛ چرا که سنت الهی بر این است : «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (31)

همانا خداوند سرنوشت هیچ گروهی را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را که در خودشان است تغییر دهند .